

به نظر می‌رسد زیر پوست جامعه، رقابت سختی در جریان است؛ رهبران ساختارهای سیاسی، درین رقابت مخفی، هر کدام در صدد تماس با آدرس‌های نو و کار روی برنامه‌های جدید اند. در این بازی، بدنه‌ی ساختارها که بهترین سربازان مجرب جنگ‌های نیابتی در سال‌های اخیر به شمار می‌روند، هدف اساسی را تشکیل می‌دهند. در این بازی مرگبار متاسفانه جنگجویان رده‌ی پایین و رنج‌دیده این کشور همانند کالا در بازار معاملات پشت‌پرده‌ی سیاسی، هر کدام از خود قیمت‌های مقطوع و نامقوع دارند. در این معاملات، در کنار قیمت کالا تاریخ انقضا و ختم آن هم به دقت سنجیده می‌شود. پیش از این سربازگیری از طریق نفوذ در بدنه‌ی ساختار رقیب کمتر به چشم می‌خورد، اما در این روزها نفوذ از طریق پاداش مادی دنیوی، امتیازات معنوی اخروی، قدرت و شهرت بیش از هر زمان دیگر درون جبهه مخالف جدی و قابل توجه گردیده است. مخالفان از طریق نفوذ درون ساختار دولتی، بزرگ‌ترین صدمه را به نظام وارد و از آن طریق شبکه‌ی استخباراتش را به گونه‌ی غیرقابل باور استحکام بخشیده است. برنامه ایجاد ستون پنجم در داخل قوای دشمن که در جریان جنگ دوم جهانی از جانب...

صفحه‌ی ۳

سال دوم، یکشنبه، ۳۱ جوزای ۱۳۹۴ هجری خورشیدی، ۲۱ جون ۲۰۱۵ میلادی

شماره‌ی ۴۰

مهم هفته

گمرک شیرخان بندر به گمرکات ۱۷۹ کشور وصل شد

شهاب الدین باور، رییس گمرک شیرخان بندر کندز در شمال افغانستان گفت که از طریق سیستم های آیسکودا، T2، تیر ترازو و ترازیت که اخیرن در اداره گمرک کندز نصب شده، تسهیلات لازم به تاجران این بندر فراهم شده است.

به گفته‌ی او با نصب این سیستم های جدید، حالا اداره گمرک شیرخان بندر با ۱۷۹ کشور جهان وصل شده و محموله های کالاهای تاجران از مبدای حرکت به این بندر، درین سیستم ها قابل مشاهده است.

رییس گمرک شیرخان بندر از افزایش میزان عواید این اداره در ربع اول سال روان خبر داده و علت افزایش این عواید را رونق یافتن کارهای تجارته عنوان کرده میگوید، بعضی شرکت های تجارته در این بندر وجود دارند که زورگویی کرده و عواید را پرداخت نمیکنند.

به گفته‌ی او، سیستم جدید همچنان از فساد مالی در این بندر جلوگیری خواهد کرد. شیرخان بندر یکی از بنادر مهم در شمالشرق افغانستان است که کالاهای تجارته از کشورهای آسیای میانه، آسیای مرکزی، خلیج فارس و سایر کشورها از طریق این بندر وارد و صادر میشود.

باراک اوباما نژاد پرستی در امریکا را محکوم کرد

مهم هفته

باراک اوباما، رئیس جمهور امریکا، در ارتباط با کشته شدن ۹ امریکایی آفریقایی تبار به دست یک جوان سفید پوست از نژادپرستی به عنوان "بلای" جامعه یاد کرده است.

چهارشنبه گذشته دیلان روف ۲۱ ساله حاضران در یک کلیسای متعلق به فرقه مسیحیان متدیست در شهر چارلستون ایالت کارولینای جنوبی را به گلوله بست که در این حادثه ۹ نفر کشته شدند. آقای اوباما که در سان فرانسیسکو صحبت می کرد گفت: "انگیزه تیرانداز به ما یادآوری می کند که نژاد پرستی بلای جامعه است که باید با آن مقابله کرد". رئیس جمهور امریکا افزود: "ما در این زمینه به پیشرفت هایی رسیده ایم، اما باید هوشیار بود چرا که نژادپرستی همچنان ادامه دارد". آقای اوباما همچنین خواستار انجام مباحثات تازه‌ی در ارتباط با مساله‌ی حمل سلاح شد و از کنگره خواست تا افکار عمومی را دنبال کند.

رئیس جمهور امریکا تاکید کرد که ابراز همدردی در این مورد کافی نیست، ما باید اقدامی در این باره انجام دهیم. لایحه‌ی قبلی دولت امریکا مبنی بر ممنوعیت حمل سلاح‌های تهاجمی رای لازم را از سنا بدست نیاورد.

دیلان روف، ۲۱ ساله، مظنون به قتل ۹ نفر در کلیسای سبیه‌پوستان شهر چارلستون، روز جمعه برای تفهیم اتهام در دادگاه حضور یافت.

خانواده‌های شماری از قربانیان کشتار در کلیسای شهر چارلستون ایالت کارولینای جنوبی با حضور در جلسه دادگاه، خطاب به مرد مظنون به تیراندازی گفتند که او را می‌بخشند.

گفتگوی ویژه با داکتر داوود علی نجفی، رئیس پیشین دارالانشای کمیسیون مستقل انتخابات:

"نخستین اولویت کاری حکومت و کمیسیون، اصلاحات است"



"من فکر می‌کنم حکومت وحدت ملی هیچ راهی ندارد، جز اینکه روی تشکیل کمیسیون اصلاح نظام انتخاباتی به توافق برسد. اگر حکومت می‌خواهد دموکراسی در افغانستان ادامه پیدا کند، تداوم دموکراسی در این کشور تضمین شود، حکومت وحدت ملی بر اساس تفاهم‌نامه‌ی سیاسی که به میان آمده و بر اساس اینکه اعتماد مردم را دوباره به این کمیسیون باز گرداند و اعتماد مردم دوباره به این کمیسیون اعاده شود، هیچ راهی وجود ندارد جز اصلاح نظام انتخاباتی. منظور از اصلاح نظام انتخاباتی این نیست که تنها چند نفری که در رأس کمیسیون هستند یا چند نفری که در دارالانشاء در بخش‌های دیگر هستند، تبدیل شوند، بلکه اصلاحات در سیستم انتخاباتی بوجود بیاید و اصلاحات در جاهایی بوجود بیاید که به اصطلاح از این مراجع تقلب صورت گرفته."

۲

سه سفارت افغانستان در خارج به دلیل کمبود بودجه بسته می‌شود



سفارت به سطح کاردار تنزیل خواهد یافت. او افزود که شمار کارمندان وزارت خارج در کابل هم به دلیل "کمبود بودجه" کاهش خواهد یافت. به گفته آقای ربانی، نیمی از ۲۰۰ کارمند قراردادی این وزارتخانه کارهای خود را از دست خواهند داد و صد نفر دیگر تا یک سال دیگر به کار خود ادامه خواهند داد. صلاح‌الدین ربانی گفت که پس از این در استخدام کارمندان وزارت امور خارج دانستن دست کم یکی از زبان رسمی سازمان ملل — انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی، روسی، چینی و عربی — الزامی خواهد بود. شمار سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های افغانستان در خارج از کشور در زمان ریاست جمهوری حامد کرزی رئیس جمهوری پیشین افغانستان در حال افزایش بود و او آن را همواره از دستاوردهای مهم کشورش می‌خواند. حالا پس از کاهش کمک‌های بین‌المللی به افغانستان، به نظر می‌رسد که این موضوع بر روابط خارجی این کشور هم اثر منفی گذاشته و دولت این کشور کاهش نمایندگی خود در خارج را در چهارچوب صرفه‌جویی و اصلاحات روی دست گرفته است.

وزارت خارجه افغانستان اعلام کرده که به منظور صرفه‌جویی، سفارتخانه‌های خود در برزیل، آفریقای جنوبی و مجارستان را می‌بندد. صلاح‌الدین ربانی که برنامه‌ی صد روزه خود را اعلام می‌کرد، گفت که بستن این سفارتخانه‌ها بخشی از برنامه‌ی او برای انجام اصلاحات در وزارت امور خارج است که اشرف غنی رئیس جمهوری هم با آن موافق است. آقای ربانی گفت: "با توجه به روابط خارجی و همچنین وضعیت اقتصادی کشور، این سفارتخانه‌ها از یک سو موثریت نداشتند و از جانب دیگر هزینه‌شان چند برابر در آمد این سفارتخانه‌ها بود. مسوولیت کار این سفارتخانه‌ها را به نزدیک‌ترین سفارتخانه‌های دیگر سپردیم". وزیر خارجه افغانستان همچنین گفت که نمایندگی افغانستان در سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی سازمان ملل — یونسکو — در پاریس هم مسدود و مسوولیت آن به سفارت افغانستان در پاریس واگذار می‌شود.

آقای ربانی در بخش دیگر سخنان خود گفت که براساس برنامه‌ی صد روز آینده او، سفارت افغانستان در بلغارستان هم از

امنیت اقتصادی، زیربنای توسعه در افغانستان



محمد هادی

اصولن نظام اقتصادی در هر کشور تنها در سایه‌ی امنیت اقتصادی تحقق می‌یابد، و اولین گام برای کشورهای درحال توسعه مخصوصن افغانستان، رسیدن به امنیت اقتصادی پایدار است، تا در پرتو آن به یک نظام اقتصادی ایده‌آل برای ارتقای تولید و کارایی منابع، دست یافته و آنگاه به رفاه اقتصادی که هدف نهایی هر نظام اقتصادی است، برسند. از میان تمام کالاهای عامه، امنیت همواره مهم‌ترین فلسفه وجودی دولت‌ها را تشکیل می‌دهد. در جوامع اولیه که تهاجم خارجی، بی‌نظمی-ها و شورش‌های داخلی و فقدان ضمانت برای اجرای توافقات، مال و دارایی افراد را دست‌خوش خطر می‌کرد، مرور تاریخ هیچ‌گونه توسعه‌ی اقتصادی...

افغانستان برای دستیابی به توسعه‌ی اقتصادی پایدار به امنیت اقتصادی ضرورت دارد. بطور عموم امنیت اقتصادی به معنای ایجاد فضای است که در آن سرمایه‌گذار، صنعت‌گر، کشاورز، تاجر، مبتکر علمی و همه‌ی اقشار جامعه در برابر انواع فشارهای بیرونی، حفاظت شوند و از صحت و سلامت ارتباطات بین‌المللی، دولتی، دفاعی، حقوقی و سیاسی کشور احساس اطمینان، امنیت و آرامش کنند. به عبارت دیگر، امنیت اقتصادی عبارت از وضعیت بانبات از شرایط و ساختار فعلی و افق معلوم و روشن از آینده است که در آن فرد، جامعه، سازمان و دولت احساس رهایی از خطر کرده و بطور بهینه می‌توانند به تولید، توزیع و مصرف ثروت بپردازند.

صفحه‌ی ۳



تمدید کار پارلمان، بهتر از برگزاری انتخابات پرتقلب

ب. آذری

رئیس جمهور غنی مدت کاری پارلمان کشور را تا زمان اعلام نتایج انتخابات پارلمانی تمدید کرد. بر مبنای خبرنامه‌هایی که از سوی ریاست جمهوری به رسانه‌ها رسیده، آقای غنی این تصمیم را "با تاسی از احکام صریح قانون اساسی مبنی بر فعالیت مستمر قوای ثلاثه، تداوم قانون‌گذاری و اعمال حاکمیت از سوی نهادهای سیاسی تعریف شده در آن"، گرفته است.

تمدید دوره‌ی کاری پارلمان افغانستان پس از آن گرفته می‌شود که به اساس قانون اساسی کشور، پس از اول ماه سرطان سال روان خورشیدی، ادامه‌ی کار مجلس نمایندگان غیرقانونی است و باید مجلس جدید روی کار بیاید. اما به دلایل بحران سیاسی حاکم در کشور و عدم توافق رهبران "حکومت وحدت ملی" روی ایجاد کمیسیون اصلاحات انتخاباتی، برگزاری انتخابات پارلمانی در هاله‌ی ابهام قرار دارد و هنوز روشن نیست که این انتخابات چه زمانی برگزار خواهد شد.

به اساس توافقنامه‌ی امضا شده میان سران "حکومت وحدت ملی"، در نظام انتخاباتی افغانستان باید تغییرات اساسی وارد شود. یکی از اصلاحات ضروری در نظام انتخاباتی، توزیع کامل شناسنامه‌های الکترونیک به شهروندان است که زمینه‌ی بروز تقلب را در روند رای‌دهی از بین می‌برد و شفافیت انتخابات را تضمین میکند. اما این کار هنوز به دلایل نامشخص صورت نگرفته است.

موضوع دیگر، آوردن تغییرات در ساختار کمیسیون‌های انتخاباتی است. بخش زیادی از بحرانی که افغانستان در حال حاضر با آن دست و پنجه نرم می‌کند، ناشی از ضعف‌ها و ناکارگی‌های کمیسیون‌های انتخاباتی است؛ بحرانی که کشور را تا لبه‌ی پرتگاه جنگ داخلی پیش برد و سرانجام سبب شد تا حکومت شکننده و آسیب‌پذیر "وحدت ملی" روی کار بیاید.

بروز تقلب‌های گسترده در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰ و انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴، بی‌اعتمادی به کمیسیون‌های انتخاباتی را به مراتب بالا برده و با توجه به شرایط کنونی، بیشتر مردم به این باور اند که ادامه‌ی کار پارلمان فعلی با آنکه مبنای قانونی ندارد، اما از بروز یک تنش تازه‌ی سیاسی در کشوری که همین اکنون هم در بحران است و کسی به درستی نمیتواند پیش‌بینی کند که این بحران چه زمانی پایان می‌یابد، جلوگیری می‌کند.

برگزاری انتخابات پارلمانی در شرایطی که هیچ یک از لازمه‌های تامین شفافیت و جلوگیری از تقلب در روند رای‌دهی برآورده نشده است به یقین که نه تنها درد مردم را دوا نمی‌کند، برعکس آغازگر دور دیگری از بحران سیاسی خواهد شد و از هر نظر هزینه‌های هنگفتی را می‌طلبد که دولت افغانستان با اینهمه شکنندگی‌اش توان پرداخت آنرا ندارد.

سران "حکومت وحدت ملی" باید بدانند که تکرار جنجال‌های انتخاباتی سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴ در آینده، نه تنها مایه‌ی آبروریزی بیشتر دولت کنونی خواهد شد، بلکه پایه‌های سست و شکننده‌ی حکومت کنونی را نیز بیشتر ضعیف و بی‌اعتبار خواهد ساخت. از سوی دیگر، تکرار بحران مشابه انتخابات ریاست جمهوری در انتخابات پارلمانی پیش‌رو، حیثیت و پرستیژ باقیمانده‌ی دموکراسی را هم به باد خواهد داد و سبب افزایش بدبینی مردم نسبت به ارزشهای مردم‌سالاری خواهد شد؛ مساله‌ی که نه به سود پشتیبانان جهانی دموکراسی در افغانستان است و نه هم به نفع دولت کابل که نهادینه‌سازی آنرا یکی از وظایف خود میداند.

گفتگوی ویژه با داکتر داوود علی نجفی، رئیس پیشین دارالانشای کمیسیون مستقل انتخابات:

"نخستین اولویت کاری حکومت و کمیسیون، اصلاحات است"

است که اگر اصلاحات در این کمیسیون به وجود نیاید، هیچ ارگان و اداره‌ی بین‌المللی حاضر به کمک مالی به این کمیسیون نیست. چندی قبل شما شنیدید که اتحادیه اروپا و UNDP اعلان کردند، تا زمانیکه اصلاحات در کمیسیون انتخابات بوجود نیاید، ما دیگر کمک نمی‌کنیم. حدود ۹۰۰ نفر یا بیشتر از آن، از کارمندان کمیسیون بدون معاش اند، تا کمیسیون قادر به جذب دوباره‌ی آنان می‌شود و آنان را آموزش می‌دهد، بودجه‌ی زیادی روی آنان به مصرف خواهد رسید، که خود چالش دیگریست.

عدم تعیین تاریخ برگزاری انتخابات و نبود بودجه از جمله‌ی چالش‌های اساسی دیگر فراراه این کمیسیون است، اما عمده‌ترین چالش اینست که اعتماد مردم نسبت به این کمیسیون سلب شده است، تمام این مسائل نیاز به اصلاحات جدی دارد. برای اصلاحات دو موضوع مطرح است: یکی اینکه حکومت اصلاحات لازم را در کمیسیون به میان آورد، دیگری اینکه خود کمیسیون اصلاحات اساسی را در درون خود به وجود بیاورد. در خیلی از کشورها حکومت‌ها تلاش می‌کنند تا کمیسیون تحت کنترل و سیطره‌ی آنان باشد و اصلاحاتی را که بوجود می‌آورد، به نفع خود سمت و سو دهد. اما بحث من این است که کمیسیون باید اصلاحات را از خود شروع کند و خود این ارگان، برای اصلاحات تلاش کرده و نقاط ضعف خود را شناسایی کرده،

نیست که شهروندان به پای صندوق‌های رای رفته و رای خود را به نفع کسی استعمال کنند و کمیسیون هم در همان روز تمام پروسه را نهایی سازد. خیر! این پروسه‌ی است که دارای چندین مرحله است؛ از مرحله‌ی ثبت نام شروع، بعد اعلام تاریخ ابتدایی، تاریخ نهایی، نهایی‌کردن لیست، دوره‌ی کمپاین، روز انتخابات، شمارش آراء، بررسی شکایات انتخاباتی و سرانجام اعلام نتایج انتخابات است. انتخابات یک پروسه‌ی چندین مرحله‌ی است که هر یک از این مرحله در جدول زمانی به صورت واضح ذکر شده و عملی می‌گردد. در صورتی که یکی از این مرحله‌ها در زمان تعیین شده، انجام نشود، تمام پروسه را می‌تواند به تعویق انداخته و با مشکل مواجه کند. به صورت نمونه، اگر پروسه‌ی ثبت نام دچار مشکل شود، این مشکل می‌تواند تأثیرات منفی را در مراحل بعدی انتخابات به وجود آورد. نظر به تجربه‌های انجام شده تنها پروسه‌ی ثبت نام دو ماه را در بر می‌گیرد، از طرف دیگر نه تنها جدول زمانی کار کمیسیون معلوم نیست، بلکه بودجه برای تأمین پروسه‌ی انتخابات نیز وجود ندارد. در این صورت کمیسیون قطعاً قادر به برگزاری انتخابات نخواهد بود.

از دید شما آیا حکومت وحدت ملی روی تشکیل کمیسیون اصلاح نظام انتخاباتی به توافق خواهد رسید؟

من فکر می‌کنم حکومت وحدت ملی هیچ راهی ندارد، جز اینکه روی تشکیل کمیسیون اصلاح نظام

"من فکر می‌کنم که هیچ ارگانی، چون این موضوع در قانون اساسی صراحت ندارد؛ این

صلاحیت به هیچ کسی داده نشده، نه به رئیس جمهور و نه به هیچ ارگان دیگری. البته

چنانچه می‌گویند، قوه‌ی قضاییه صلاحیت چنین کاری را دارد؛ نه! قوه‌ی قضاییه فقط می‌تواند

ماده‌های قانون را تفسیر کند. و یا به گونه‌ی دیگر، قوه‌ی قضاییه می‌تواند ماده‌ی ۸۳ قانون

اساسی را تفسیر کند. مطابق آن تفسیر، قوه‌ی مقننه می‌تواند به کار خود ادامه دهد. البته

بعضی از نمایندگان مجلس نیز بحث دارند که قوه‌ی قضاییه فعلن صلاحیت چنین کاری را

ندارد، زیرا خود این ارگان توسط سرپرست اداره می‌شود و مشروعیت قانونی ندارد. این

ارگان نیز از همان جایگاه حقوقی‌ی که باید برخوردار باشد، نیست. رئیس قوه‌ی قضاییه

سرپرست است؛ کسی که خودش جایگاهش، تعریف نشده است، آیا می‌تواند تعریفی برای

جایگاه دیگران ارائه دهد؟"

آنان را به نقاط قوت تبدیل کند. در این صورت اصلاحات درونی است، این گونه اصلاحات می‌تواند موثر ثابت شود.

از دید شما اولویت‌های کاری کمیسیون انتخابات چه می‌تواند باشد؟

اولین اولویت کاری کمیسیون، اصلاحات است؛ اصلاحات از بیرون آورده نمی‌شود، بلکه اصلاحات را خود کمیسیون باید آغاز کند. در هر انتخابات راپوری که در آخر تهیه می‌شود، نقاط قوت و نقاط ضعف مشخص می‌گردد، با در نظر داشت چالش‌ها کمیسیون می‌تواند خود اقدام به حل آن کند. اولویت دوم، اعلان تاریخ انتخابات است، کمیسیون کار خود را باید بکند. اینکه بودجه دارد یا ندارد، تاریخ برگزاری انتخابات و برنامه‌های کاری‌اش را نظر به صلاحیتی که دارد، باید اعلان می‌کرد، در آن صورت وقتی بودجه‌ی اختصاص می‌یافت یا نمی‌یافت، کمیسیون مقصر نبود. و اولویت سوم، برگزاری انتخابات است.

اگر حکومت موفق به برگزاری انتخابات پارلمانی در کشور نشود، بدون موجودیت قوه‌های مقننه و قضائیه پایه‌های دولت و دموکراسی متزلزل نمی‌شود؟

این یک چیز بسیار روشن است که اگر حکومت نتواند انتخابات را برگزار کند، مشکل جدی بوجود می‌آید. مطابق قانون اساسی افغانستان، قوه قضائیه، مجریه و مقننه، سه ستون پایه‌ی اصلی نظام است، در صورتی که تکمیل نباشد، دولت با تنها قوه‌ی مجریه به معنای حکومت مطلقه است و به گونه‌ی دیکتاتوری عرض وجود می‌کند. در آن وضعیت، اگر حکومت حمایت مردمی را با خود نداشته باشد، کاری از پیش برده نمی‌تواند.

تشکر از شما آقای نجفی!

از شما هم تشکر!

انتخاباتی به توافق برسد. اگر حکومت می‌خواهد دموکراسی در افغانستان ادامه پیدا کند، تداوم دموکراسی در این کشور تضمین شود، حکومت وحدت ملی بر اساس تفاهم‌نامه‌ی سیاسی که به میان آمده و بر اساس اینکه اعتماد مردم را دوباره به این کمیسیون باز گرداند و اعتماد مردم دوباره به این کمیسیون اعاده شود، هیچ راهی وجود ندارد جز اصلاح نظام انتخاباتی. منظور از اصلاح نظام انتخاباتی این نیست که تنها چند نفری که در رأس کمیسیون هستند یا چند نفری که در دارالانشاء - بخش‌های عملی هستند، تبدیل شوند، بلکه اصلاحات در سیستم انتخاباتی بوجود بیاید و اصلاحات در جاهایی بوجود بیاید که به اصطلاح از این مراجع تقلب صورت گرفته. اگر شما هر کسی دیگر را در رأس کمیسیون بیاورید، ولی اگر اصلاحات در نظام انتخاباتی بوجود نیاید، در سیستم انتخاباتی نیاید، در روند انتخابات بوجود نیاید و نقاط ضعفی که وجود دارد، برداشته نشده و به نقاط قوت تبدیل نشود، بدین معناست که اصلاحاتی صورت نگرفته است. من فکر می‌کنم که حکومت وحدت ملی تا هنوز هم خیلی وقت را ضایع کرده، اما باز هم نسبتن وقت دارد؛ به گفته‌ی ضرب‌المثل قدیمی، "راه تاوان را هر وقت بگیری، فایده است." اگر حکومت وحدت ملی می‌خواهد که روند دموکراسی در افغانستان تضمین شود و ادامه پیدا کند، باید تمام وقتش را روی اصلاح نظام انتخاباتی متمرکز کند، زیرا کمیسیون مستقل انتخابات یگانه نهادی است که می‌تواند تداوم دموکراسی را در افغانستان تضمین کند.

چه چالش‌هایی فراراه کمیسیون مستقل انتخابات قرار دارد؟

اولین چالش فراراه کمیسیون مستقل انتخابات این

به تاریخ اول سرطان دوره‌ی کار مجلس نمایندگان به پایان می‌رسد، شما ادامه‌ی کار مجلس نمایندگان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

البته من به عنوان یکی از شهروندان کشور، نه به عنوان مسوول دولتی، می‌خواهم بگویم که در مورد پایان کار مجلس نمایندگان قانون اساسی صراحت دارد که دوره‌ی کار ولسی جرگه به تاریخ اول سرطان سال پنجم بعد از اعلام نتایج انتخابات به پایان می‌رسد. البته ماده‌ی دیگری (بند دیگری یا پاراگراف دیگری) هم هست که نشان می‌دهد، کمیسیون، انتخابات ولسی جرگه را در خلال مدت سی الی شصت روز قبل از پایان دوره‌ی ولسی جرگه برگزار نماید. مشکل اینجاست که کمیسیون مستقل انتخابات هنوز تاریخ برگزاری انتخابات را اعلام نکرده، اگر تاریخ انتخابات را کمیسیون اعلان می‌کرد، و یک صد و بیست روز پیش‌تر جدول زمانی انتخابات معلوم می‌شد و کار مجلس نمایندگان هم ادامه می‌یافت، هیچ اشکال نداشت؛ یعنی بعد از اول سرطان الی آغاز کار مجلس جدید. اما فعلن تاریخ برگزاری انتخابات اعلان نشده، تا زمانیکه تاریخ برگزاری انتخابات اعلان نشود اما کار مجلس نمایندگان ادامه یابد، اشکال دارد؛ چون این به این معناست که شاید خیلی‌ها بدین باور باشند که تا اعلان نتایج انتخابات و آغاز کار مجلس بعدی، کار مجلس جدید ادامه می‌یابد، اما سوال اینجاست که تا چه وقت کار مجلس فعلی ادامه می‌یابد؟ تا به حال کمیسیون انتخابات، تاریخ برگزاری انتخابات را اعلام نکرده است، معلوم نیست که یک سال ادامه می‌یابد، دو سال یا سه سال. در صورتیکه تاریخ برگزاری انتخابات مشخص شود، در آن صورت مجلس مطابق مواد قانون اساسی، می‌تواند به کار خود ادامه دهد.

از دید شما کدام نهاد و ارگان صلاحیت تمدید دوره‌ی کاری پارلمان را دارا می‌باشد؟

من فکر می‌کنم که هیچ ارگانی، چون این موضوع در قانون اساسی صراحت ندارد؛ این صلاحیت به هیچ کسی داده نشده، نه به رئیس جمهور و نه به هیچ ارگان دیگری. البته چنانچه می‌گویند، قوه‌ی قضاییه صلاحیت چنین کاری را دارد؛ نه! قوه‌ی قضاییه فقط می‌تواند ماده‌های قانون را تفسیر کند. و یا به گونه‌ی دیگر، قوه‌ی قضائیه می‌تواند ماده‌ی ۸۳ قانون اساسی را تفسیر کند. مطابق آن تفسیر، قوه‌ی مقننه می‌تواند به کار خود ادامه دهد. البته بعضی از نمایندگان مجلس نیز بحث دارند که قوه‌ی قضائیه فعلن صلاحیت چنین کاری را ندارد، زیرا خود این ارگان توسط سرپرست اداره می‌شود و مشروعیت قانونی ندارد. این ارگان نیز از همان جایگاه حقوقی‌ی که باید برخوردار باشد، نیست. رئیس قوه‌ی قضائیه سرپرست است؛ کسی که خودش جایگاهش، تعریف نشده است، آیا می‌تواند تعریفی برای جایگاه دیگران ارائه دهد؟ به هر حال در اینجا صلاحیت را ارگانی بنام قوه‌ی قضائیه دارد، در صورتی که از ماده ۸۳ قانون اساسی تفسیری ارائه دهد که مطابق آن مجلس نمایندگان بتواند به کار شان ادامه دهد، درست است.

کمیسیون مستقل انتخابات تا هنوز تاریخ دقیق برگزاری انتخابات پارلمانی کشور را اعلان نکرده است، فکر می‌کنید که این کمیسیون قادر به برگزاری انتخابات در دو ماه بعد از اول سرطان خواهد شد؟

نه، به هیچ وجه. زیرا انتخابات یک پروسه است و این پروسه در یک جدول زمانی قابل طرح و تطبیق است. این یک فرایند یک روزه

امنیت اقتصادی،...

را در پی نداشت. تا اینکه دولت‌ها به وجود آمدند و افراد را در برابر این خطرها محافظت کردند.

هرچند پس از جنگ جهانی دوم تا اواخرقرن بیستم و به‌خصوص دوران جنگ‌سرد، امنیت کشورها در مقابل تهدیدات خارجی مهم‌ترین دغدغه موجود بوده و امنیت نظامی و سیاسی در مرکز توجه قرار داشت، اما با پایان‌یافتن جنگ‌سرد وشکل‌گیری روابط جدید در نظام بین‌الملل، اولویت های امنیتی دستخوش تحول شده و امنیت‌اقتصادی به عنوان مهم‌ترین شاخص امنیت ملی مطرح گردید. روند جهانی‌شدن، گسترش تجارت بین‌المللی و جریان بین‌المللی سرمایه مهم‌ترین عوامل هستند که امنیت‌اقتصادی را در صدر توجهات امنیتی قرار داده است. فراهم کرن بستر مناسب برای حمایت از سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی بمنظور رسیدن به توسعه اقتصادی پایدار، بدون وجود امنیت اقتصادی ممکن نیست. ناامنی‌اقتصادی را نباید با ریسک و عدم اطمنان یکی دانست. در شرایط ریسک، برای فعالیت اقتصادی دو احتمال وجود دارد؛ سود بیشتر و سود کمتر. درشرایط عدم اطمینان فعالیت اقتصادی به صورت نامشخص با بیشتر از دو گزینه مواجه است، اما در صورت نبود امنیت اقتصادی، چشم‌انداز فعالیت اقتصادی تقریبن هیچ سودی را احتمال نمی دهد، دراین صورت هرفعال اقتصادی سعی خواهد کرد تا سرمایه خود را به مکان امنی منتقل نماید و با تبدیل دارایی‌های خود به پول نقد و دارایی خارجی،

هرگونه اثرات ناامنی را به حد اقل برساند. امنیت‌اقتصادی را میتوان در دو سطح مورد مطالعه قرارداد: امنیت سرمایه‌گذاری(امنیت اشخاص حقوقی) و امنیت اشتغال و درآمد(امنیت اشخاص حقیقی). امنیت سرمایه‌گذاری چارچوب نهادینه‌یی از شرایط اجتماعی، سیاسی و حقوقی است که اعتماد پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران را جلب کرده و امنیت حقوقی معاملات را تضمین می‌کند. هرگاه شاخص‌های امنیت سرمایه‌گذاری در یک جامعه وضعیت مطلوب را نمایش دهد، موجب رشد و توسعه‌ی اقتصادی خواهد شد. ثبات‌سیاسی در پرتو ثبات دولت و عمل‌کرد اقتصاد، نظام حقوقی سالم در پرتو حاکمیت قانون و کاهش خطر ابطال قراردادها، نظام اداری سالم و کاهش میزان فساد مالی و کاهش خطر جنگ‌های داخلی، از شاخص‌های مهم امنیت سرمایه گذاری محسوب می‌شود.

امنیت اشتغال و درآمد به معنای موجدیت سیستم مصوون و مطمین برای افراد جامعه در مسیر اشتغال و کسب درآمد است. هدف امنیت در این سطح دستیابی به رفاه اقتصادی جامعه برای طبقه متوسط می‌باشد. امنیت اشتغال در امتداد با امنیت سرمایه‌گذاری قرار داشته و شاخص‌های امنیت سرمایه‌گذاری در این سطح از امنیت هم ملاک بوده می‌تواند. در افغانستان وجود ناامنی‌اقتصادی باعث شده است تا اعتماد سکتور خصوصی به نظام‌بانکی کاهش یابد. در چنین حالت، سکتورخصوصی از یک‌طرف سپرده‌های مدت‌دار خود را در بانک‌ها کاهش داده و از طرف دیگر تقاضا به پول را در اثر انگیزه‌های معاملاتی و احتیاطی افزایش می‌دهد. این امر باعث کم‌شدن مقدارعرضه‌ی پول گردیده و منجر به افزایش نرخ بهره سرمایه‌کناری و قیمت تمام‌شد کالاها و خدمات می‌گردد. وجود ناامنی‌اقتصادی به دلیل افزایش هزینه‌های

به فرزندان تان مهارت‌های...

است برای رشد و تقویت مهارت تفکر خلاق، لذا تفکر خلاق و یا تفکر واگرا موهبتی ارثی تلقی نمی‌شود. چون خانواده، تعلیم و تربیت و جامعه زمینه و امکان تفکر خلاق را فراهم می‌آورد به همین دلیل تفکر خلاق آموختنی است و در مجموعه مهارت‌های زندگی گنجانده می‌شود. مهارت تفکر خلاق، توانایی استفاده از اطلاعات و داده‌هایی که در اطراف فرد وجود دارد و قدرت چیدمان این اطلاعات به نحوی که بتواند راه حل‌های مختلف و تازه‌ای را چنان کشف کند که بر خلاف آنچه که تاکنون موجود بوده، باشد. برای آنکه بتوانیم تفکر خلاق را در خود ایجاد کنیم بایستی نقاط ضعف درونی و بیرونی خود را بشناسیم اولین مانع خلاقیت ارزیابی منفی از خود می‌باشد. تصویر ذهنی منفی از خود و ترس از اشتباه‌کردن سبب می‌شود که ما راه حل‌ها، پیشنهادات و گزینه‌هایی که به ذهنمان می‌رسد را محدود و سانسور نماییم. اولین گامی که ما را به سوی خلاقیت می‌کشاند، تفکر مثبت نسبت به پدیده‌هاست. از سوی دیگر، تفکر انتقادی یکی دیگر از

ادامه‌ی بازی های...

کشورهایی که سال‌ها در کنار طالبان قرار داشت، هم‌اکنون چنان به نظر می‌رسند، که به دنبال تمویل و اکمال آدرس‌های جدید اند. در گذشته فکر می‌شد، تفاوت اعتقادی و باورهای مذهبی در پشت چپه‌ی جنگ، این خصومت‌ها را در منطقه دامن زده ویا آنرا اکمال می‌نمایند، برخلاف دیپلماسی‌یی که در این روزها از جانب طالبان پیش برده می‌شود، آن پندار را رد می‌نماید. گویا صدور اعتقادات به ظاهر مذهبی، پوشش برای حفظ اوضاع سیاسی به نفع قدرت‌های منظقوی در اولویت قرار داشته است، فقط بیچاره مردم اند که با باورمندی به اعتقادات‌شان، هیزم بیش در دست آتش افروزان منطقوی و جهانی نیستند.

موضوع مهم و قابل توجه این است که به هر اندازه بحران و تنش‌ها در افغانستان بیشتر و عمیق‌تر می‌گردد، به همان پیمانه کشورهای هم‌جوار، اعتماد به نفس و اطمنان شان افزایش یافته، برخلاف ثبات در کشور کاهش می‌یابد. بازگذاشتن دروازه‌های جنوب و جنوب شرق کشور به روی جنگجویان وزیرستانی و خارجی آن سوی دیورند و یا متحدان بین‌المللی آنان دقیقن مشابه به اوضاع سال‌های دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ ه. ش است، که توسط زمامداران پاکستانی برای مقابله با اتحاد شوروی سابق و دولت دست‌نشانده آنان در افغانستان برنامه‌ریزی شده بود. مهم اینست که آیا افغانستان امروز می‌تواند با بازگذاشتن دروازه‌های کشورش به روی تروریزم جهانی همانند پاکستان

تحلیل وتاریخ

سرمایه‌گذاری و کاهش رقابت سالم، سرمایه‌گذاری مولد را کاهش داده و فعالان اقتصادی به دلالی و قاچاق رو می‌آورند. نتیجه‌ی این وضعیت کاهش میزان اشتغال و تولید نظر به تقاضا است که منجر به افزایش قیمت‌ها و تورم با رکود می‌گردد. این وضعیت بدترین وضعیت ممکن برای طبقه کارگر است، که از یک‌طرف سطح استخدام پایین می‌آید و از طرف دیگر تورم وجود دارد.

اقتصاد افغانستان در این اواخراز چنین وضعیت برخوردار است، مخصوصن با ورود سال ۲۰۱۴ که نرخ تورم به تقریبن هشت درصد و نرخ بیکاری تقریبن به ۴۰ درصد می‌رسد. موجدیت تورم و بیکاری موجود در کشور باعث توزیع غیرعادلانه‌ی عاید گردیده و برعکس طبقه کارگر که عایدش کاهش می‌یابد یک‌تعداد محدودی از شهروندان که پول‌های شان را از کشور خارج کرده‌اند، در اثر افزایش نرخ ارز عاید بیشتر کسب خواهند کرد.

در اثر ناامنی اقتصادی، حجم اقتصاد زیرزمینی افزایش یافته و میزان سرمایه‌گذاری در اقتصاد کاهش می‌یابد. این امر باعث کاهش مالیات و درآمد دولت شده و در نتیجه قدرت دولت را در حمایت از سیاست‌های اقتصادی تضعیف می‌بخشد.

یکی دیگر از پیامدهای منفی ناامنی‌اقتصادی کاهش صادرات و افزایش واردات است که به دلایل مانند بالابودن قیمت داخلی، کمبود عرضه و کاهش‌یافتن توان تولیدی جامعه عرض وجود می‌کند.

امنیت اقتصادی از طریق جذب سرمایه‌ی خارجی، جلوگیری از فرار سرمایه‌ی داخلی، تخصیص منابع به صورت بهینه، جلوگیری از فساد مالی و اقتصاد زیرزمینی و افزایش سطح استخدام می‌تواند باعث رشد و توسعه اقتصادی کشورها گردد.

مجموعه مهارت‌های مبتنی بر تفکر برتر است. تفکر انتقادی را می‌توان یک مهارت تخیلی برای جذب و فهم بیشتر اطلاعات و تجارب دانست. فردی که دارای تفکر نقادانه است در مقابل آنچه که به او ارائه یا تحمیل می‌شود، را نپذیرفته و طرح جدید دیگری را برای حل مناسب قضیه ارائه می‌کند. مهارت تفکر نقادانه، دیدن نقاط مثبت وقوت پدیده‌ها و واقعیت‌ها و توانایی تجزیه و تحلیل مسائل اطراف است. به نحویکه فرد بتواند همه جوانب یک قضیه را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد و همه آنچه را که می‌بینید یا می‌شنود را در بست و صددرصد قبول نکند. والدین باید در پهلوی مهارت‌های فوق، مهارت‌هایی چون دقت فکری، نظرخواهی، مقابله با استرس، خودآگاهی، همدلی، نه‌گفتن، هوش هیجانی،خودکارآمدی، خودیادگیری، عزب نفس، کنترلرول خشم، اعتماد به نفس، جرأت‌ورزی، استقامت و خودباوری را نیز که جزئی از مهارت‌های زندگی است به فرزندان شان بیاموزند، تا آنان بتوانند آن مهارت‌ها را در سراسر زندگی شان بکار می‌گیرند.

آن ماموریت را به نفع منابع حمایتی شان در ماورای ابحار طوری اداره نماید که آن کشور با ظرفیت انسانی، سازمان نظامی و اداری‌اش در جریان آن سال‌ها مدیریت کرد؟ بدبختانه تمایلات تمامیت‌خواهانه‌ی که درون ساختار سیاسی این کشور به نظر می‌رسد، فاصله میان دولت و مردم را به حداکثر افزایش داده، زمزمه‌های خیزش‌های جدید در صورتیکه به واقعیت تبدیل گردد، امکان آنرا افزایش می‌دهد که چالش جدی دیگر در مقابل حاکمیت دولت به میان آمده و تنش‌ها آنچنان توسعه و گسترش یابد، که حتا حامیان بین‌المللی این برنامه‌ها هم در آتش آن گرم گردد. اگر برای آنگونه تمایلات ایده‌های تمامیت خواهانه در عراق، لیبی، مصر، سودان و حتا سوریه که مواجه با بهار گویا عرب گردید ویا کشور همسایه که از تولید و توزیع تروریزم اهداف استراتژی‌یک‌اش را دنبال می‌کرد، درس تاریخی به شمار نمی‌رود، حداقل در جریان یک سال اخیر، روند کاهش سلطه‌ی سیاسی دولت را در کشور به عینیت می‌تواند مشاهده نموده و مزایا ویا پیامده سیاست دروازه باز، برای ورود تروریزم و انتقال جنگ از یک سمت به سمت دیگر ویا قربانیان آنرا در تغییر زندگی سیاسی کشور به وضوح ارزیابی نمایند. یقینن ادامه‌ی این وضعیت به بحران جدی‌تر منجر و اوضاع آرام آرام به دهه ۱۹۹۰ دیگر مبدل، ویا از آن هم آشفته‌تر خواهد گردید.
ادامه دارد

۲۱ جون ۲۰۱۵ میلادی

برگی از تاریخ

جایگاه افغانستان در بازی

بزرگ قرن ۱۹

"مساله‌ی چگونگی بیشترین استفاده بردن از افغانستان به عنوان وسیله‌ی دفاع از هندوستان موجب بروز جنگ درآوَر دوم انگلیس و افغان گردید. در این جنگ‌ها نیروهای بریتانیا فاتح شدند، اما عاقبت کار آنها به شکست پایان یافت. در نتیجه، سیاست اشغال نظامی استحکامات افغانستان یا حکومت غیرمستقیم بر افغانستان مردود شناخته شد و قرار شد افغانستان به عنوان یک کشور حایل باقی بماند، یعنی به عنوان یک ماده‌ی کشدار بین دو پارچه‌ی محکم نیروهای استعمارگر تا این ماده کشدار بتواند خم شود و طوری جهش حاصل کند که مرزهای معین‌شده‌ی استعمارگران ثابت و بی‌تغییر بماند.

با وجود آنکه انگلیسی‌ها فعالیت‌های خود را در افغانستان به عنوان عملیات تدافعی به حساب می‌آوردند، ملیونها افغان به این بازی بزرگ به گونه‌یی دیگر می‌نگریستند. ملیون‌ها افغان این جنگ‌ها را مبارزه با مداخله و تجاوز به کشور قلمداد می‌کردند. ملیون‌ها افغان هنوز معتقدند که هدف انگلیسی‌ها و روس‌ها در این مبارزه و رقابت تسلط بر خود افغانستان بوده است، نه دفاع از هندوستان یا تسلط بر سراسر آسیا.

این اندیشه از نقطه نظر غریزه‌ی میهن‌پرستی کاملن درست است زیرا افغان‌ها سرزمین خود را به صورت بی‌مانند مطلوب و سرشار از منابع طبیعی می‌دانند، اما از نقطه نظر تاریخی این پندار نادرست است.

بسیاری از مسافران خارجی این سرزمین را که رشته کوه‌های وسیع و تقریبن غیرقابل نفوذ آن را تقسیم می‌کند، فقط از لحاظ داشتن سنگ و تخته سنگ غنی و ثروتمند دانسته‌اند– خلاصه، منطقه‌یی که تاسیس یک امپراتوری در آن بسیار بعید می‌نماید.

نیاز انگلستان که افغانستان را به صورت یک کشور حایل نگه دارد البته با حیثیت و اعتبار فرمان‌روایان آن کشور سازگار نبود و همچنین نمی‌توانست استقلال این کشور را حفظ نماید.

با وجود آنکه افغانستان در امور داخلی مستقل بود، امور خارجی آن از سال ۱۸۸۰ تا ۱۹۲۰ به وسیله‌ی دولت هندوستان انجام می‌شد و وضع افغانستان مانند ششصد راجه‌نشین بزرگ و کوچک هندوستان بود.

امیران با وجود آنکه در طبقه‌ی متفاوتی با مهاراجه‌های هندوستان قرار داشتند برای حفظ استقلال واقعی داخلی خود تحت هیچ فشاری از سوی عمال یا پادگان‌های انگلیس قرار نمی‌گرفتند. حتا وضع آنها به مراتب از وضع حیدرآباد ثروتمند بهتر بود. با وجود این انگلیسی‌ها اهرم نیرومندی در اختیار داشتند که این کشور را که راه به دریا نداشت کاملن وابسته به آنها می‌کرد، زیرا راه ارتباط آنها با سایر نقاط جهان از هندوستان می‌گذشت. علاوه بر این بریتانیه سالانه مبلغی به آنها پرداخت می‌کرد و به آنها اسلحه نیز می‌داد.

مساله‌ی بقای استقلال افغانستان تا عصر ما بستگی نزدیکی به رقابت انگلیس و روس داشت، زیرا هر دو خواهان وجود یک حایل بین خودشان بودند و به علاوه افغانستان در حیطه‌ی نفوذ هر دو قرار داشت. فشار انگلیسی‌ها بر روس‌ها بود که در هنگام بحران پنجاه به سال ۱۸۸۵ مانع پیشرفت ارتش‌های روس از واحه‌ی مرو شد. آنها در نظر داشتند که قسمت شمالی افغانستان را به مستملکات آسیای مرکزی خود بیفزایند. سیاست مرزی انگلیسی‌ها و روس‌ها بود که مرزهای کنونی افغانستان را به وجود آورد و با توافق هر دو کشور نیرومند بود که تمام مرزهای افغانستان محدود شد. یکی از متخصصان تراز اول مرزهای آسیایی در سال ۱۹۶۷ چنین نوشته است:"عمل تعیین مرزها به سلسله‌ی حاکم در افغانستان در قرن نوزدهم امکان داد که بر نقاطی مستولی شوند و مردمی را تحت اختیار خود قرار دهند که اگر این واقعیت پیش نمی‌آمد، هرگز بر آنها استیلا نمی‌یافتند."

جنگ جهانی اول موجب تغییرات کلی در این کشور مثل جاهای دیگر، گردید. هماهنگی جدیدی که در سال ۱۹۰۷ بین انگلیس و روس حاصل شده بود کاملن به هم خورد، زیرا در روسیه انقلاب بلشویکی روی داد و به علاوه نیروی ثالثی، یعنی آلمان، نیز در افغانستان پا به عرصه‌ی ظهور گذاشت. پس از یک ماه جنگ در سال ۱۹۱۹ افغانستان حق برقراری رابطه با کشورهای بیگانه را از انگلیستان بازپس گرفت. این سومین جنگ انگلیس و افغانستان بود و در این باره در راولپندی قراردادی منعقد گردید که در سال ۱۹۲۱م کامل شد و به امضا رسید."

منبع: افغانستان در زیر سلطه‌ی شوروی، نوشته‌ی آنتونی هی‌من، ترجمه‌ی اسدالله طاهری، ۱۳۶۵، چاپ دوم، شب‌اويز: تهران، ص ۵۲–۵۵

مدیر مسوول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
بهرام آذری آمونیاپی
شماره‌ی تماس: ۰۷۰۰۷۵۷۸۸۲
ایمیل: amoniaee@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند.
- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسوولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

پست الکترونیک: sadaaym@gmail.com

فیس‌بوک: https://www.facebook.com/sadaaym

آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت، کوچه‌ی مسجد ازبکها، خانه‌ی نمبر ۱۳۲

سال دوم، یکشنبه، ۳۱ جوزای ۱۳۹۴ هجری خورشیدی، ۲۱ جون ۲۰۱۵

شماره‌ی ۴۰

نقد اجتماعی

روزمرگی جامعه‌مدنی

که...ذکی

به گفته‌ی مارکس جامعه‌ی مدنی، روابط مادی و اقتصادی و علایق طبقاتی و اجتماعی است در مقابل دولت. ولی گرامشی آن را به عنوان جزئی از روبنا و مرکز تشکیل قدرت ایدئولوژیک یا هژمونی طبقه‌ی حاکمه قلمداد می‌کند. در نگاه دیگر، تعریفی که توسط هگل پایه‌ریزی شده است، جامعه مدنی در مقابل دولت قرار می‌گیرد که شامل همه حوزه‌هایی است که پس از تعیین و تجزیه‌ی حوزه دولت باقی می‌ماند. جامعه مدنی در مقابل دولت به حوزه‌ی از روابط اجتماعی اطلاق می‌شود که فارغ از دخالت قدرت سیاسی است و مجموعه‌ی بی‌نهادها، مؤسسات، انجمن‌ها، تشکلهای خصوصی و مدنی (غیرخصوصی) گروه‌های فشار و ... را در بر می‌گیرد. جامعه مدنی حوزه‌ی روابط اجتماعی و دولت حوزه‌ی روابط سیاسی است. (۱)

جامعه مدنی در این معنا برای اثبات مطلوبیت قلمرو آزادی و حقوق فردی و ایجاد محدودیت‌هایی برای دولت است. دولت با ترسیم مرزهای حوزه سیاسی تلاش می‌کند تا رویه‌ها یا اعمال سیاسی را کنترل یا محدود سازد؛ در مقابل، جامعه مدنی دولتی پاسخگو می‌تولید و این که حقوق شهروندان را رعایت کند، آزادی را محدود نکند و در جامعه قانون حکم‌فرما باشد. بر این اساس، وجود جامعه مدنی یکی از ویژگی‌های جوامع دموکراتیک است. جامعه مدنی ارزش‌هایی مانند مشارکت سیاسی، پاسخ‌گویی دولت و عمومی بودن سیاست را در پی دارد. بدون حمایت از حقوق شناخته شده و قابل اجرای آزادی بیان، آزادی اجتماعات، آزادی عقیده و فکر و ترویج افکار عمومی جامعه مدنی از بین می‌رود. (۲)

جامعه مدنی شکل اولیه تکوین دولت است. دولت دموکراتیک، مستلزم جامعه مدنی است. فعالیت‌های مدنی، اجتماعی و فرهنگی جامعه که برای بهبود وضعیت صورت می‌گیرد باید از سوی دولت بی‌پاسخ نماند. در صورتی که دولت به سخنان جامعه مدنی و انتقاد و پیشنهادات مردم توجهی نکند، در این صورت نه تنها بخش بزرگی از مردم از دولت، ناراض می‌شوند، بلکه دولت نیز به سوی استبداد و دیکتاتوری کشانده می‌شود. در این اواخر فعالان مدنی افغانستان، فعالیت‌های مدنی و دادخواهانه‌ی زیادی را به راه انداخته و از دولت خواهان حل مسایل و مشکلاتی شده اند که دامن گیر جامعه بوده است، اما بسیاری از این فعالیت‌ها در خیلی موارد از سوی دولت بی‌پاسخ مانده اند. یکی از علت‌هایی که این فعالیت‌ها بی‌ثمر و بدون پاسخ مانده این است که فعالان جامعه مدنی افغانستان نه تنها قضایی را که برای شان دادخواهی می‌کنند، دنبال نمی‌کنند، بلکه منتظر کش‌ها، قضایا و رخدادهای جدیدی می‌نشینند تا در قبال آن واکنشی نشان داده و امتیازگیری کنند. در خیلی موارد، فعالیت‌های مدنی بخاطر پروژه‌ی انجام می‌شود که فعالان مدنی از نهادهای بین‌المللی دریافت می‌کنند و در صورتی که پولی برای فعالیت و اعتراض نیابند، هیچ عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهند که نمونه‌ی بارز آن را می‌توان در فراموش شدن ۱۱ گروه‌گان و عدم اعتراض و دادخواهی برای ۴ گروه‌گان گیری جدید دید. فعالان مدنی قضایا را بر اساس اینکه کدام قضیه تازه‌گی و جذابیت دارند، دست به فعالیت می‌زنند و عکس‌العمل نشان می‌دهند، نه بر اساس اهمیت مساله. در این صورت متوجه می‌شویم که فعالان مدنی نه برای حاکمیت قانون، حقوق شهروندی، آزادی‌های فردی و اجتماعی و امنیت فردی و اجتماعی به عنوان اهرم فشار بالایی دولت بلکه برای امتیازگیری و فندگیری فعالیت می‌کنند؛ نمونه‌ی بارز آن را می‌توان در کم‌رنگ بودن اعتراضات مدنی برای دادخواهی حقوق معلمان کشور دید. این نشان می‌دهد که فعالان مدنی چقدر دچار روزمرگی هستند. این روزمرگی آنان را از فعالان مدنی به سودجویان مقطعی تبدیل کرده است. بدین اساس جامعه مدنی افغانستان به گفته‌ی گرامشی که به مرکز هژمونی طبقه‌ی حاکمه تبدیل شده اند تا واسط بین دولت و ملت. بدین اساس می‌توان گفت که جامعه مدنی ما یک روابط اجتماعی نه بلکه روابط سیاسی است که نه تنها اهرم فشار بالای دولت، بلکه حامی دولت است. قابل یادآوری است که این انتقاد متوجه تمام فعالان مدنی افغانستان نیست اما می‌تواند خیلی‌های آنان را دربر گیرد.

پی نوشت

۱. جامعه‌شناسی سیاسی، نوشته‌ی حسین بشیریه، ۱۳۷۴، تهران: نشر نی، ص ۳۳۲
۲. جامعه مدنی و دولت، نوشته‌ی نیرا چاندوک، ترجمه‌ی فریدون فاطمی و وحید بزرگی، ۱۳۷۷، تهران: نشر مرکز، ص ۲۳۹ - ۲۳۲.

نقش نخبگان روستایی در حل منازعات اجتماعی

آزاد
بخش نخست

مشروعیت دهنده، از آن بهره‌برداری ابزاری می‌گردد. این نهاد اجتماعی نه تنها در حل و فصل منازعات اجتماعی و اداره داخلی جامعه تاثیر و نقش خاص دارند، بلکه در کنار آن گاه گاهی اساسی‌ترین مضامین حقوقی و کشمکش‌های بزرگ قبیلوی را هم می‌توانند، راه حل مورد قبول برای آن جستجو نمایند.

منازعات پیچیده‌ی جامعه‌ی روستایی اغلب از برنامه‌های پیدا و پنهان این نهاد قدرتمند مایه گرفته و بی‌آمد آن یک نوع ثبات و بی‌ثباتی را در زندگی روستایی همراه داشته است.

این ساختار در محدوده جغرافیای اجتماعی‌اش اغلب خودمختار بوده و به شکل غیررسمی از مردمش در امور مختلف نمایندگی می‌کند. به هر اندازه مناقشات محلی تشدید و دولت مرکزی ضعیف گردد، به همان سطح نخبگان روستایی خودمختار گردیده و جامعه مربوطش خود را به وی وابسته و مدیون احساس می‌نماید.

نخبگان سنتی در زندگی روستایی نه همانند شاه در نظام سلطنتی، سایه خدا پنداشته می‌شود و نه دارای قدسیت ماورایی هستند، اما در بسیاری موارد هر دو قدرت ساختار عرفی و دینی را در حل و فصل قضایا دارا می‌باشند.

در بسیاری جاها تا هنوز هم این نخبگان در افکار عامه، دارای جایگاه است که توده‌های عوام فکر می‌کنند آنان یک نوع قدرت غیبی را در کنار داشته و با استفاده از مشوره و یا الهام از او، امور روزمره را مدیریت و راه حل برای آن ردهایی می‌نمایند. در این نظام، نخبگان روستایی در بسیاری موارد علاوه بر نقش پدر جامعه، حیثیت سلطان مطلق‌العنان را هم دارا بوده و دیگران به منزله‌ی رعیت پنداشته می‌شود.

در هیچ جای تاریخ زندگی روستایی دیده نشده که صاحبان منزلت اجتماعی در آن به گونه‌ی رسمی، بنابه اشتباهات شان مورد بازپرسی قرار گرفته و پاسخگو بوده باشد. در مقررات نانوشته و غیررسمی نخبگان روستایی، انعطاف و توجه‌پذیری در همه موارد وجود داشته و استبداد رای کمتر به نظر می‌رسد.

ادامه دارد

شده و مؤثر منجر به افزایش عزت نفس و خود پنداره مثبت در فرد شود. ۲. مهارت های حل مساله و تصمیم‌گیری: می‌توان گفت که زندگی سراسر مساله و حل آن است. همه‌ی کارها و فعالیت‌هایی را که انسان‌ها انجام می‌دهند یا می‌خواهند انجام دهند، چالش برانگیز، مبهم و یا متعارض است، که نیازمند مهارت‌های حل مساله است. مهارت‌های حل مساله به اعتقاد بار، داشتن توانایی شناسایی مشکل و یافتن راه حل‌های مؤثر و داشتن انگیزه برای به کارگیری حداکثر توان مقابله با مشکلات را گویند. (عبداللہی، ۱۳۸۸: ۴۴)

از طرف دیگر، زندگی شامل تصمیم‌گیری‌های زیادی است و اتخاذ بهترین تصمیم‌ها و انتخاب‌های معقول کلید موفقیت است. بنابراین، کسب مهارت تصمیم‌گیری به فرد کمک می‌کند تا اهدافش را در کار و زندگی شخصی عملی سازد و از اشتباهاتی که هزینه دارد پرهیز کند. البته هیچ کس نمی‌تواند همیشه تصمیم‌های درستی بگیرد؛ اما با توسعه مهارت‌های تصمیم‌گیری خود، می‌تواند میزان موفقیتش را افزایش دهد. (کاوه؛ ۱۳۹۱: ۵۲۶)

۳. مهارت‌های مربوط به حفظ سلامتی: مهارت‌های سلامت جسمانی و حفظ آن، مربوط به مهارت‌های رشد حرکتی، تعادل و حفظ تغذیه مناسب، کنترل وزن، سلامت جسمانی، ورزش، جنبه‌های فیزیولوژیکی جنسی، کنترل استرس و انتخاب فعالیت‌های تفریحی می‌شود. سلامت جسمانی بسیار نزدیک و وابسته به سلامت روانی است. عوامل چندگانه‌ای چون جذابیت جسمانی، تناسب کلی بدن، وزن بدن، خودپنداره یا تصور از خود، عزت نفس، منزلت اجتماعی و تعامل با دیگران هم می‌تواند روی جنبه‌های جسمانی و روانی فرد تاثیر بگذارند. ۴. مهارت‌های رشد هویت و هدف در زندگی: این نوع از مهارت‌های زندگی شامل مهارت‌های لازم در جهت افزایش رشد هویت... صفحه‌ی ۳

از تشکیل اعتقادات و باورهای دیگر دورتر بوده و از آنرو بالمقابل اعتماد و باور هم نسبت به آن بنیادی و جدیت به نظر می‌رسد.

اگر پیشینه‌ی تاثیر نخبگان اجتماعی در حیات روستایی کشور مورد بررسی قرار گیرد، این نیرو، که حضور پایدار در روستاهای کشور دارد، در اغلب موارد، نه تنها رهبری اعتراضات بزرگ اجتماعی را در مقابله با نظام‌های سیاسی حاکم به عهده داشته، بلکه منازعات پیچیده و لاینحل اجتماعی را که راه حل برای آن در قوانین و شرع قابل درک نبوده، توانسته گره‌گشایی نماید.

در کشوری مانند افغانستان، که اقتدار سیاسی از عدم ثبات رنج می‌برد، تأویل و توجیه رفتار سیاسی هم به آسانی رنگ و رخ نو می‌گیرد، از آنرو نقش باورهای عرفی و تاثیر نخبگان سنتی روستایی به ویژه در شرایط ضعف نهادهای دولتی و تفرقه‌ی مذهبی نهایت قابل توجه به نظر می‌رسد.

این نخبگان که تجربه دیرپایی از شیوه‌ی چگونه زیستن در روستاها را با خود دارد، همانند نهادهای دولتی و اعتقادی که توسط ارگان‌های خاص به خلق قانون و ایجاد احکام جدید مذهبی برای حل مسائل اجتماعی می‌پردازند، مطابق به شرایط و اوضاع حیاتی روستائیان، باورهای سنتی و عرفی را پروریده و به آن اعتبار و ارزش خلق می‌نمایند. نخبگان روستایی هم در ثبات و هم در بی‌ثباتی روستاها نقش کالیدی داشته و می‌توانند تنش‌ها را دامن زده و یا آنرا مهار و کنترل نمایند.

در جامعه‌ی سنتی کشور، که حاملان باورهای اعتقادی بنا به منافع مشترک، اغلب در کنار آنان قرار می‌گیرد، می‌تواند به آسانی هسته‌های نوپیدای جریان نوگرایی را زیر بال و پر گیرند و یا آنرا به حاشیه رانده و زیر مراقبت قرار دهند، تا از حدود و تعور مشخص، که آنان برای آن تعیین کرده پا برون نگذاشته و ساحه‌ی نفوذ را ناآرام سازند.

بخش زیاد از شاعیر و اداب اجتماعی کهن سال در روستاها، توسط این نخبگان پاسداری گردیده و یا به عنوان منابع

به فرزندان تان مهارت‌های زندگی را بیاموزانید!

خادم حسین فایز

بخش پایانی

آموزش مهارت‌های زندگی

مهارت‌های زندگی در فرایند جامعه‌پذیری آموخته می‌شود، مهم‌ترین منبع آموزش مهارت‌های زندگی خانواده است اما مکتب، گروه همسالان و جامعه نیز نقش مؤثر دارند.

آموزش مهارت‌های زندگی، فرد را قادر می‌سازد تا دانش، ارزش‌ها و نگرش‌ها را به توانایی‌های بالفعل تبدیل کند و دریابد که چه کاری را انجام دهد و چگونه آن را باید به پایان برساند. برنامه‌های آموزش مهارت‌های زندگی بیشتر با رویکرد کل‌نگر طرح می‌شود، که برای توانمندسازی افراد بخصوص (نوجوانان و جوانان) جهت شناخت خود، دیگران و محیط ارایه می‌شود. یادگیری مهارت‌های زندگی، تنها یادگیری و کسب دانش در مورد مسائل زندگی نیست، بلکه تغییر نگرش‌ها، ارزش‌ها و عملکردها نیز هست.

برنامه‌های آموزش مهارت‌های زندگی به انسان‌ها می‌آموزاند که چگونه بتوانند با رفتار سازگارانه و مثبت شان با چالش‌ها و ضروریات زندگی روزمره کنار بیایند. این برنامه بیشتر از آن که از طریق انتقال اطلاعات و دانش نظری انجام شود، از طریق آموزش‌های عملی، تمرینی و مشارکتی ارائه می‌شود. نظریه‌پردازان و محققان به این نظر اند که این مهارت‌ها باید در